نقش صهیونیسم بین الملل در واگرایی جهان اسلام!

چکیده

صهیونیسم بینالملل سالهاست که به طرق و عناوین گوناگون میکوشد به جهان اسلام ضربه بزند، برای هرچه عالمگیر شدن فتنهها تلاش میکند و در این راه از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نکرده و نخواهد کرد. مسألة اشغال سرزمین فلسطین، مقدمه و پیشپردة نمایشی است که در قلب عالم اسلام، متأسفانه عملی گشته است. این تحقیق در پی آن است که با رویکرد توصیفی- تحلیلی نقش صهیونیسم بینالملل را در واگرایی جهان اسلام بررسی کند. نتایج نشان میدهد که صهیونیسم بینالملل از طرق مختلف و در جنبههای گوناگون و با اختلافات مذهبی، اجتماعی و ... با هدف سیطره بر جهان و خصوصاً جهان اسلام، باعث واگرایی جهان اسلام شده است و علت این همه، اعتقاد عمیق آنان به برتری نژادی خویش است. در واقع نژادگرایی سرآغاز و زمینة مناسبی برای سیاست توسعه طلبانه است. صهیونیستها خود را مردمی منتخب و جدای از دیگر اقوام و ملل به شمار میآورند و معتقدند که دیگر ملتها بایستی به خدمت و تسخیر آنها درآیند.

مقدمه

صهیونیسم دشمن تاریخی اسلام است و اگر دین همة بشریت را (همانگونه که قرآن کریم میگوید) اسلام بدانیم، صهیونیسم مطابق گفتة امام خمینی، دشمن بشریت است. این دشمن در طول قرون متمادی، بشریت و جهان اسلام را مورد هجوم قرار داده اشت. در طول قرون گذشته تا به امروز، این توطئههای رذیلانه به شدیدترین صورت ممکن ادامه داشته است. مطالعة بیشتر و شناخت صهیونیسم بینالملل برای ما بسیار ضروری و واجب است. هر یک از ما باید بدانیم که آنها چه نقشی در تحریف فرهنگ اسلامی دارند، چه آموزههایی را اضافه کردهاند، چه ارزشهایی را به دست فراموشی سپردهاند، چه فرقهسازیها و تفرقه اندازیهایی کردهاند و... هرچند تا کنون دربارة صهیونیسم کتب و مقالات فراوانی نوشته شده و یا تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است، ولی این تحقیق بنا دارد نقش صهیونیسم بینالملل را در واگرایی جهان اسلام بررسی نماید. این پژوهش میکوشد صهیونیسم بینالملل را معرفی کند و به اهداف و مبانی آنان بپردازد و نقش مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را در واگرایی جهان اسلام بررسی کند. ابتدا در فصل مفهومشناسی به بررسی مفهوم صهیونیسم و صهیونیسم بینالملل، واگرایی و

جهان اسلام میپردازد و در فصل دوم ساختار صهیونیسم بینالملل و اهداف و نقش فرهنگی، اجتماعی... آنان را در واگرایی مورد بررسی قرار میدهد.

1-مفهوم شناسی

1-1- تعریف صهیونیسم

صهیونیسم در لغت: صهیون یا صیون نام کوهی در اورشلیم است که هیکل یا معبد بنی اسرائیل بر آن ساخته شده است. از هنگام ویران شدن هیکل، یعنی قریب به دو هزار سال پیش آرزوی بازگشت به فلسطین همیشه با یهودیان بوده است)یوری ایوانف، 2536: 5 و 6.(واژة «صهیون» در میراث دینی یهود به کوه صهیون و بیتالمقدس و به طور اعم بر سرزمین مقدس اطلاق میشود. یهودیان، خویشتن را «زادة صهیون» میدانند. همچنین این واژه برای اشاره به یهودیان به عنوان یک گروه دینی به کار میرود. بازگشت به صهیون در دین یهود، یک اندیشة محوری است. زیرا پیروان این مکتب اعتقاد دارند که ماشیاح رهاییبخش (حضرت مسیح7، منجی یهودیان) در واپسین روزها ظاهر خواهد شد تا ملتش را به سوی سرزمین صهیون رهبری کند و با فرمانروایی بر جهان، دادگری و آسایش را برقرار سازد (شیخ نوری، 1387: 19). صهیون یکی از چهار کوه مهم در شهر قدس است که یهودیان معتقدند از جهت تاریخی به خاطر وجود «یهوه» خدای یهود در این سرزمین، نوعی تقدس کسب کرده است. صهیون مترادف بیتالمقدس و ارض اسرائیل نیز هست. با توجه به اینکه پسوند «ایسم» معنی فراگیر بودن یک تفکر را میرساند (کمونیسم، لیبرالیسم، صهیونیسم، امپریالیسم و... هر کدام یک مکتب فکری یا سیاسی هستند که با افزودن ایسم به آخر کلمات کمون، لیبرال، صهیون، امپریال به وجود آمده است)، باید گفت که تفکر بازگشت به صهیون به یک مکتب تبدیل شده است.

صهیون در معنای کلی خود به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود و سلیمان8 و تجدید دولت یهود اشاره دارد. بر این مبنا صهیونیسم به آموزهای اطلاق می‌شود که خواهان رجعت یهودیان به سرزمینی است که ادعا میکنند، از نظر تاریخی و مذهبی به آنها تعلق دارد. به پیروان این آموزه نیز صهیونیست گفته میشود. جالب توجه است که یهودیان غیرصهیونیست نیز ممکن است بر بازگشت به سرزمین موعود اعتقاد داشته باشند، اما تفاوت آنها با صهیونیستها در این است که از نظر آنها بازگشت به سرزمین موعود به دست پروردگار و به شیوهای که خداوند تعیین میکند، انجام میگیرد و بشر در آن دخالتی ندارد؛بنابراین مخالف اشغال و غصب سرزمین دیگری به بهانة بازگشت به ارض موعود هستند و بر سیاسی بودن این اقدام و جنبة غیرمذهبی و ضددینی آن اذعان دارند. اما در مقابل صهیونیستها برخلاف

عقیدة یهودیان مذهبی، با دلایل سیاسی خواهان تشکیل ارادی دولتی به نام دولت یهود شدند.

آنان سرزمینهایی را برای هدف خود در نظر گرفتند و در نهایت فلسطین را برگزیدند. دلیل انتخاب فلسطین برای این هدف سیاسی، بهرهگیری از وجود کوه صهیون در جنوب غربی بیتالمقدس بود. در واقع صهیونیستها تلاش کردند تا از طریق توجیه مذهبی اقدام خود، یهودیان را برای بازگشت به فلسطین اقناع کنند. از این رو آنها فلسطین را همان سرزمین موعود معرفی کردند و از این طریق اقدام خود را مبنی بر غصب و اشغال یک سرزمین، ارادة خداوند نامیدند (خبرگزاری فارس: www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910923000706). صهیونیسم پوشش خارجی یهودیت است جهانی (نوهیض، 1387: 42) و در اصطلاح، به معنای برپایی سازمانی است علاوه بر حزب (دوستداران صهیون) که در حال حاضر موجود است (شیخ نوری، 1387: 142).

1-2-صهیونیسم بین‌الملل

اگرچه رژیم صهیونیستی به عنوان نماد بارز صهیونیسم جهانی شمرده میشود، اما این رژیم تنها جزء کوچکی از صهیونیسم بین الملل است. در واقع صهیونیسم بینالملل متشکل از رژیم صهیونیستی، سازمانها، اتاقهای فکر، لابیها، خبرگزاریها و رسانههای وابستة بسیار پیچیدهای است که به صورت شبکهای در هم تنیده شده و در راستای اهداف صهیونیسم به فعالیت مشغول هستند. در میان این شبکة فشرده تقسیم کار به خوبی انجام گرفته و هر بخش مسئولیت شاخهای از اهداف را به دست گرفته است. در حقیقت سازمانها و گروههای صهیونیستی مذکور هم بازوی اجرایی رژیم صهیونیستی در جهان به شمار میآیند و هم خود رژیم صهیونیستی را در راستای صهیونیسم جهانی هدایت میکنند (خبرگزاری فارس، همان).

1-3-واگرایی

واگرایی در لغت: واگرا به معنای متفرق و پراکنده: جمعیت‌های واگرا (انوری، 1386: 1302) همچنین به معنی متباعد، تباعد و دوری در مقابل همگرایی آمده است (لغت‌نامه).

واگرایی دراصطلاح: فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی و دولتها از یکدیگر دور می‌شود و زمینههای بحران و جنگ فراهم میآید (قوام، 1370: 229).

1-4-جهان اسلام

اصطلاح جهان اسلام بیش از آنکه بیانگر یک موقعیت جغرافیایی باشد، معرف هویت بیش از یک و نیم میلیارد انسان است که آیین و دینی مشترک دارند (مجتهدزاده، 1379: 121) و از آنجا که اسلام به سرزمینهای بسیاری وارد شده است، کلمة «جهان» در مورد آن به کار می‌رود. نتیجة این امر، پدیدار شدن هویت اسلامی است (عالمی، 1389: 125).

2-ساختار، اهداف و نقش صهیونیسم بینالملل

2-1-ساختار سازمانی

همانطور که اشاره شد، ساختار صهیونیسم بینالملل به صورت شبکهای و به شکل مرکز، زیر مجموعه و مجموعه بوده و بیشتر کشورها را در حیطة فعالیت خود دارد. به عنوان نمونه هر سازمان دارای یک دفتر مرکزی و زیر مجموعههایی در بیشتر کشورها است که طی جلسات توجیهی، همایشهای سالانه و دیدارهای سازماندهی شده، دستورات مرکز به آنها ابلاغ میشود. بر همین مبنا هر زیر مجموعه برنامه‌های مشخص را منطبق با مکانی که در آن مستقر است، به اجرا درمیآورد. این سازمانها و گروهها نیز دفاتر ثابتی در تل آویو دارند و هماهنگی‌های لازم با رژیم صهیونیستی به صورت مداوم میان آنها در جریان است. در سطح بالاتر دفاتر مرکزی متشکل از مدیران اجرایی و رؤسای سازمانها در ساختارهای قارهای و اتحادیهای مانند کنگرة یهودیان آمریکا، اتحادیة یهودیان اروپا، کنگرة یهودیان آفریقا و... اقدامات خود را با هم هماهنگ می‌کنند.

2-2-اقدامات صهیونیسم بین‌الملل

صهیونیسم بینالملل بنا بر یک تقسیم کار منسجم و با توجه به اهداف خود، اقدامات قابل ملاحظهای را انجام میدهد. رصد وقایع و تحولات در سراسر جهان، تلاش برای گسترش مهاجرت به سرزمینهای اشغالی، لابی با حکومتها و نهادهای بینالمللی و تصویب قوانینی در راستای تسهیل فعالیت سازمانها و گروه‌های صهیونیستی، ارتباط با جوامع یهودی در کشورهای مختلف و تطمیع و ترغیب آنها به اقدامات صهیونیستی، پخش اخبار در راستای منافع صهیونیسم و بازنمایی اتفاقات... از مهمترین اقدامات آنها محسوب میشود. هر کدام از این اقدامات به دست یک شاخة خاص از شبکة صهیونیسم بینالملل انجام میگیرد. به عنوان نمونه آژانس یهود وظیفة مهاجرت یهودیان و غیریهودیان به سرزمینهای اشغالی را بر عهده دارد. در

کنار آن سازمانی مانند انجمن ضد افترا باید اخبار و رویدادهای تمام کشورها و مناطق جهان را رصد کند و با دستاویز قرار دادن آنتی سمیتیسم (ضدیت با قوم یهود و کینه‌ورزی با یهودیان و تحریک علیه آنان[1])، قوانین حمایتی را در آن کشورها به تصویب برساند. همچنین خبرگزاری‌های متعدد، ماهواره‌ها و تلویزیون‌های سراسر جهان به زبانهای زندهٔ دنیا به بازنمایی رویدادها و اخبار آنچنان که مطابق با منافع صهیونیستی باشد، مشغول هستند.

2-3-اهداف صهیونیسم بین‌الملل

هدف صهیونیسم از آغاز این بوده است که فلسطین را «غویم رین» قرار دهد و آن تعبیری عبری به این مفهوم است که فلسطین خالی از غیریهود باشد (شیخ نوری، 1387: 275). صهیونیسم بینالملل اهداف متعددی را دنبال میکند که هر کدام از آنها دارای اولویتی ویژه است. مشروعیت‌بخشی به اقدامات صهیونیسم بینالملل و اقناع افکار عمومی در جهت همراهی با رژیم صهیونیستی، نهادینه کردن موج «آنتیسمیتیسم» به عنوان وجود فضای خشونت، تحقیر و تهدید نسبت به پیروان قوم یهود، گسترش مهاجرت به رژیم صهیونیستی و توقف مهاجرت معکوس از سرزمینهای اشغالی، دستیابی به موقعیت سرکردگی جهان، القای هویت ساختگی بر مبنای یهود- صهیونیست به یهودیان و نیز غیریهودیان و... از جمله اهداف مهم صهیونیسم بینالملل به شمار می‌آید (خبرگزاری فارس، همان).

2-4-شناخت صهیونیسم بینالملل

مدتها بعد از پیروزی مسلمانان بر حکومت صلیبی با فرماندهی امیرصلاح الدین ایوبی، اروپا به فکر تسخیر آسیا افتاد و تنها مانع را حکومت عثمانی میدید که آن هم در اثر جنگهای داخلی و تبعیضها سست شده بود. اروپائیان از فرصت استفاده کردند و به فکر تجزیهٔ حکومت عثمانی افتادند. نشست سری «سایکس پیکو» در سال 1916 میلادی ضربهٔ نهایی را بر پیکر امپراطوری عثمانی وارد ساخت. انگلیس، فرانسه و روسیه، مناطق خاورمیانه و مستعمرات عثمانی را تقسیم کردند و فلسطین در این تقسیم‌بندی شوم به انگلیس رسید. دولت انگلیس پس از این نشست – که در آخرین سال جنگ جهانی اول بود – تمامی خاک فلسطین را در یک جنگ خونین با امپراطوری عثمانی، به اشغال خود درآورد. بعد از این اشغال نا-جوانمردانه، «بالفور» وزیر خارجهٔ وقت انگلیس با صدور اعلامیهای بر ضرورت تشکیل یک دولت یهودی در سرزمین فلسطین تأکید و راه را برای سلطهٔ صهیونیسم جهانی بر مسلمین هموار نمود. صدور اعلامیهٔ بالفور در سال 1917 میلادی، آغاز فاجعهٔ صهیونیسم بینالملل است (شیرازی،1380: 104 و 105) و مرحلهٔ جدیدی را در تاریخ یهود- که عبارت از تأسیس کانون ملی این قوم در فلسطین بود- رقم زد. از آن پس

یهودیهای حزب صهیون چهرة تبلیغی به خود گرفته و به تأسیس دولتی در نقطة حساسی از خاورمیانه، در ساحل مدیترانه که فلسطین اشغالی امروز است اقدام نمودند (علم الهدی، 1376: 145). با این حرکت خصمانه، یهودیان سراسر جهان با استفاده از مجوزی که «بالفور» برایشان صادر کرده بود و با کمک مساعدت مالی دولتهای آمریکا و انگلیس و مؤسسات مالی صهیونیستها، گروه گروه رهسپار فلسطین شدند. ظهور حزب نازی در اروپا و جنگ جهانی دوم نیز به این مهاجرت شدت بخشید. انگلیس در 1920 میلادی، «هربرت سموئیل» را به حکومت فلسطین منصوب کرد. هربرت با این ابتکار استکباری انگلیس، به یهود استقلال داد، زبانشان را رسمی کرد و بر روی سکهها نام «اسرائیل» را حک نمود و در حقیقت حاکمیت صهیونیسم را در کشور فلسطین رسمیت بخشید و پایه‌گذار دشمنی تازه‌ای با اسلام و مسلمین شد (شیرازی، 1380: 105) بر این مبنا گروههایی از ضد مذهبیها و لائیکها از اجزای اصلی ساختار صهیونیسم و از حامیان این تفکر در جهان بودند.

3-مبانی صهیونیسم

3-1-ادعاهای فرهنگی و قومی صهیونیسم

1-صهیونیستها معتقدند فرهنگ قوم اسرائیل تنها فرهنگی در خاورمیانه است که توانسته است خارج از دیگر فرهنگهای اقوام شرق، جاودان بماند و همانند فرهنگ یونان باستان در غرب، بنیان و اساس تمام فرهنگ مشرق زمین را فراهم آورد.

2-اقوام اسرائیل تنها مردمی هستند که با سطح عالی و متکامل تمدن خویش، توانستهاند خارج از مردم شرق و با حفظ اختصاصات خود، به حیات خویش ادامه دهند (شیخ نوری، 1387: 193). این اعتقادات از پروتکلهای آنها سرچشمه میگیرد. پروتکل، برنامهای است که سرمایهداران و اقتصاددانان یهود برای ایجاد اختلاف، واگرایی و ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کردهاند. آنها معتقدند که بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی- داوودی برقرار خواهند کرد و بر تمام جهان مستبدانه حکومت خواهند کرد و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام، در کنار آیین یهودی- تلمودی باقی نخواهد ماند و تمدن فعلی نیز به کلی نابود خواهد شد (نویهض، 1387: 43) صهیونیسم بینالملل یک حرکت سرّی جوشیده از تلمود است. تلمود انباری از شرارتهای یهود است و کار تألیف آن حدود دو قرن پس از جمعآوری اسفار تورات آغاز شد (همان: 42).

خلاصهای از پروتکلها به شرح زیر است:

1-ثروت پایه و اساس حکومتها است، در نتیجه جهان را باید از دریچة سکه و سرمایه دید.

2-با ابزارهای سرّی و محرمانهای که در اختیار دارند، یک بحران اقتصادی بینالمللی که احدی تحمل آن را ندارد ایجاد میکنند.

3-طلا برترین نیروی محرک جهانی، در دست یهودیان است.

4-جریان علمی و اجتماعی را طوری ترتیب دادهایم که ملل، کورکورانه گفتههای چاپ شدة دیگران را مطالعه نموده و بر اثر افکار غلطی که به او تلقین شده و او را جاهل بار آورده بر ضد کلیة شرایط محیط قیام مینماید و در نتیجه بحران اقتصادی شدیدتر میشود و این به توقف بورس و تزلزل کارهای صنعتی منجر میشود.

5-ایمان مذهبی را باید ریشه کن و به جای آن اعداد و ارقام را جایگزین کرد.

6-سیاست هیچ وجه مشترکی با اخلاق ندارد و حکومت اخلاقی محکوم به شکست است.

7-تکانهای شدید، اختلاف و کینه‌توزی در سراسر جهان، آتش جنگهای محدود و جهانگیر.

8-از مکر، تزویر و خیانت برای نیل و نزدیک شدن به هدف میتوان سود برد.

9-برای نیل به مقصود تشکیلات فراماسونی خود را توسعه داده ... کسی که میخواهد مقامش محفوظ باشد باید کورکورانه اطاعت کند.

10-برای حکومت بر یک عده و حصول نتیجه، با زور و تزویر بهتر میتوان به مقصود رسید و بر عکس از مباحثات علمی و منطقی نتیجهای حاصل نمیشود.

11-مطبوعات، نمایندة آزادی بیان و افکار عمومی است ولی دولتها نتوانستهاند از این قدرت استفاده کنند و این قدرت در دست ما افتاده است: مطبوعات و افکار عمومی.

12- تخم نفاق را در اعماق قلوب آنان پاشیدهایم و ریشة این نفاق را به هیچ وجه نمیتوان از دلهای

آنان کند.

13-بایستی در تمام کشورها دائماً روابط ملت و حکومت را مغشوش کرد. با ایجاد نفاق در آستانة حکومت جهانی هستیم.

14-برای اینکه توجه اشخاص پرشور را از مسائل سیاسی منحرف کنیم، مسائل جدیدی مطرح می‌کنیم (نویهض، 1387: 375-247؛ انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1361: 100-89).

2-3-نقش سیاسی

1-3-2-تعریف صهیونیسم سیاسی

صهیونیسم سیاسی با تئودور هرتزل زاده شد. او در کتاب خود، دولت یهود را مدون ساخت و پس از اولین کنگرة صهیونیست جهانی، در شهر «بال» سوئیس (1897) کاربرد عملی آن را آغاز نمود. تئودور هرتزل بر خلاف روش صهیونیسم مذهبی، مطلقاً به خدا شکاک است و علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب تعریف میکنند مبارزه میکند. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، «یهودیان» قبل از هر چیز یک قوم هستند (گارودی، 1369: 4).

2-3-2-سیاست خارجی

در واقع کل سیاست خارجی دولت اسرائیل، با منطق بیرحمانه، از دو خصلت اساسی صهیونیسم سیاسی نشأت میگیرد. به عبارت دیگر صهیونیسم سیاسی پدیده‌ای اساساً استعماری است که با بزکی خاص (همان اسطورة مذهبی دروغین) آرایش شده است و این خیانت به یهودیت به شمار میرود. یهودیت بدین ترتیب، از هرگونه مفهوم معنوی بری می‌شود و برای توجیه یک سیاست ملیگرایانه و نژاد پرستانه، مورد بهره برداری قرار میگیرد. این سوء استفاده از یهودیت را اکثریت قریب به اتفاق خاخامها و کسانی که به دین یهود علاقهمند بودند، در جریان کنگرة بال در سال 1897 افشا کردهاند. نژادپرستی صهیونیسم سیاسی یک نظام کاملاً هماهنگ است که تمام وضع قوانین و سراسر دولت اسرائیل از آن الهام گرفته است (شیخ نوری، 1387: 276).

3-3-نقش اقتصادی

اغلب میلیاردرهای پرنفوذ جهان و صاحبان سرمایههای هنگفت یهودی، صهیونیست هستند و بدون استثنا بخشی از ثروت خود را در برنامههایی صرف میکنند که اولاً موجودیت رژیم نژادپرست صهیونیستی را تقویت کند و ثانیاً این بخش از داراییها در جهت ایجاد و کمک به سازمانهایی صرف شود که اهداف بلند مدت صهیونیسم بینالملل را در سطح جهانی برآورده کند. مهم نیست چگونه این اهداف محقق میشوند. اعم از براندازی نظامها، اختلافات قومی و نژادی، اختلافات سیاسی، آموزش، ایجاد ساختارهای اجتماعی برگرفته -از اندیشههای صهیونی و شبکهسازی برای قشر تحصیل کرده جوامع هدف، تا اقدامات تروریستی و جنایت کارانه در جهت حذف عواملی که به سیاستها و اهداف صهیونیسم بینالملل در سطح جهان ضربه وارد میکنند (پایگاه اینترنتی http://:archive/com.parsiblog.tabasiran).

1-3-3-ایراد فشار اقتصادی

بسیاری از وبسایتها در مورد نقش یهود در شکلگیری بحران اقتصادی جهان سخن گفته و صهیونیسم را مسئول این بحران دانستهاند و کاملاً واضح است که این شبکهها بر جهتگیریهای افکار عمومی اثر گذاشتهاند. دولتهای جور برای حاکمیت خود با تقویت قسمتی از مذاهب و مکاتب، مذاهب دیگر را تضعیف میکردند و تضاد میان آنها را بیشتر میکردند. یکی از مهمترین حربههایی که در این عرصه بهکار میبرند، «ایراد فشار اقتصادی» است. تأثیرگذاری چنین فشاری با توجه به این مورد روشن میشود؛ لیلیانتال مینویسد: «سوریها و لبنانیهای مقیم آمریکا آنقدر که به علت وابستگیهای اقتصادی، به «کمیتة تعاون یهود» کمک میکنند، به حکم اعتقاد و ایمان به تقاضای کمک به آوارگان عرب پاسخ مساعد نمیدهند». یک بار 199 کنیسه در آمریکا و کانادا مردم را برای خرید اوراق قرضة اسرائیل که در محل به فروش میرسید، فراخواندند و به این ترتیب بسیاری از یهودیان را به شرکت مستقیم در این حرکت و دیگر اقدامات مالی وادار ساختند (یوری ایوانف، 2536: 212). بعد از بحران اقتصادی جهان، این باور در میان جهانیان افزایش یافت که صهیونیسم تأثیر بسیار زیادی در گردش چرخة اقتصاد و پول در جهان دارند.

2-3-3-تحریم اقتصادی

تحریم اقتصادی یکی از شیوهها و اصول جهادی مبارزه با دشمنان در اسلام بوده است که به دلیل بیتوجهی و زایل کردن این پیشینههای ارزشمند، اکنون دشمنان از این روش بر علیه ما استفاده میکنند. تحریم اقتصادی صهیونیسم به عنوان یک فرهنگ و یک منش بر ضد سیاستهای استعماری و دینزدایی صهیونی، بذر عداوت همیشگی را نسبت به صهیونیسم در جوامع تحریمکننده پراکنده میکند. تحریم کالاهایی که مورد

استفادة مردم جامعه است، روحیة دشمن‌ستیزی را تقویت می‌کند و به عنوان یک منش ذاتی در بین افراد آن اجتماع در خواهد آمد. تحریم باعث توجه به تحرکات و فعالیتهای دشمن در عرصة بینالملل خواهد بود و این خود به آمادگی همیشگی نسبت به رویارویی با دشمن صهیونیستی منجر می‌شود.

تحریم از لحاظ روان‌شناختی باعث میشود کودکان نیز در همان سنین کودکی، شم و حس دشمنستیزی داشته باشند و برای آینده افرادی تربیت شوند که کینة نسبت به صهیونیسم را با وجود همة تبلیغات و همة برنامههای دین‌زدا و همة فرقههای انحرافی چون شیطان‌پرستی، همجنسگرایی و ... که توسط صهیونیسم اشاعه و ترویج میشود، حفظ کنند.

فرهنگ تحریم و طرح تحریم اگر بنا به مشکلات و عدم توجه مسئولین دولتی به طور گسترده و هماهنگ انجام نگیرد، باز هم نتایج قابل‌توجهی از آنچه ذکر شد عاید ملت تحریم‌کننده خواهد نمود. گرچه یکی از ترفندهای مزدوران صهیون این است که در این بین بذر ناامیدی را در بین ملل تحریم شده بپراکنند. این مدعاست که کالاهای شرکتهای صهیونی از بهترین و مرغوبترین اجناس هستند و یا برخی از آنان قابل تحریم نیستند. در پاسخ به این عده جالب است خبرِ خبرگزاریهای آمریکایی را در روزهای اخیر تکرار کنیم که: «شرکت کوکا کولا و شرکت نستله در محصولات خود از آبهای آلوده استفاده میکنند». در نوشابة کوکا کولا از یک آفتکش خطرناک برای طعم دادن استفاده شده است و به همین دلیل و به جهت ضررهای بهداشتی این نوشابه، مدارس انگلیس طرحی را در دست اجرا دارند که توزیع کوکا کولا در مدارس این کشور ممنوع شود. گذشته از این، در دانشگاههای انگلیس به دلیل موج بیزاری و تنفر از اعمال نژاد پرستانة اسرائیل جعلی، طرحی در دست تصویب است که محصولات کوکا کولا به طور کامل در دانشگاهها ممنوع شوند. علاوه بر این شرکت نستله در سابقة خود چندین جنایت را به ثبت رسانده است. از جمله اینکه کودکانی به دلیل استفاده از شیرخشک نستله، که در آن از میزان بالایی از ید استفاده شده بود، در چین و چند کشور اروپایی دیگر کشته شدند. این فاجعه که چند سال پیش در اروپا رخ داد، موجی از مقالات و شکایات علیه این شرکت را برانگیخت به طوری که یکی از این مقالات در چندین کشور اروپایی ترجمه و منتشر شد (وب‌سایت طبس ایران، همان). بنابراین روشن می‌شود که تبدیل بیش از یک میلیارد مسلمان به یک میلیارد مصرف کننده پرسودترین و سادهترین راه برای تسلط صهیونیسم بینالملل است.

4-3-نقش اجتماعی

1-4-3-نژادپرستی دولت صهیونیسم

صهیونیسم شکلی از نژادپرستی است. «مجمع عمومی سازمان ملل» در سال 1975 قطعنامهای به تصویب رساند که در آن صهیونیسم را «شکلی از نژادپرستی» نامید. علت تصویب چنین قطعنامهای، وجود تبعیضات قانونی در قانون اسرائیل علیه اعراب بود. تصویب این قطعنامه به شدت مورد انتقاد قدرتهای اروپایی قرار گرفت؛ اما این عقیده که صهیونیسم به آن شکل که در اسرائیل اجرا میشود، منعکس کنندهٔ خصومت نژادی علیه اعراب فلسطینی است، به طور وسیعی در جامعهٔ جهانی وجود دارد. به ویژه آن کشورهایی که سابقاً تحت ادارهٔ کشورهای خارجی قرار داشتند، موقعیت اعراب فلسطینی را همچون موقعیت خویش پیش از دستیابی به استقلال میبینند. کشورهای غیر متعهد، صهیونیسم را «ایدئولوژی امپریالیستی» نامیدند. سازمان وحدت آفریقا اظهار داشت: «رژیم نژادپرست در فلسطین اشغالی و رژیمهای نژادپرست در زیمباوه و آفریقای جنوبی یک ریشهٔ مشترک امپریالیستی دارند». منشور آفریقا در مورد حقوق بشر و ملل «استعمار، استعمار نو، آپارتاید[2] و صهیونیسم» را مفاهیمی ذکر کرده است که متضمن نقض حقوق بشر است (کوئیگلی، 1372: 213-214).

در بخشی از قطعنامهٔ 3379 مجمع عمومی سازمان ملل، ضمن نژادپرست اعلام کردن رژیم صهیونیستی چنین آمده است: با توجه به بیانیهٔ سیاسی و استراتژی تقویت صلح و امنیت ملی و تشدید اتحاد و کمک متقابل در بین کشورهای متعهد، مصوب کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیر متعهد در «لیما» که از 25 تا 30 اوت 1975 برگزار شد، به شدیدترین لحن صهیونیسم را به عنوان خطری برای صلح و امنیت جهانی محکوم کرده است و تمامی کشورها را به مقابله با این ایدئولوژی نژادپرستانه و امپریالیستی دعوت کرده است. همچنین تأکید میکند که صهیونیسم شکلی از نژادپرستی و تبعیض نژادی است (احمدی،1380: 312).

آمریکا پس از تصویب قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل در سال 1975 (1354)، تلاشهای مستمر و گستردهای برای لغو یا تعدیل آن به عمل آورد و در این راستا، از اهرمهای سیاسی و اقتصادی خود به منظور فشار، تهدید و تطمیع دولتهای دیگر و نیز سازمان ملل استفاده کرد. سازمانها، نهادها و بنیادهای متنفذ و قدرتمند صهیونیستی در جهان غرب نیز به منظور نیل به مقصود فوق از هیچ تلاش و فعالیتی فروگذار نکردند. شماری از کشورهای جهان، نقش مهمی در گردش چرخهٔ اقتصاد و پول در جهان دارند. به ویژه کشورهای عضو بازار مشترک اروپا که از تلاش آمریکا و محافل صهیونیستی در این زمینه حمایت و جانبداری کردند. تلاشها و مواضع آمریکا، دولتهای اروپایی، شوروی سابق و دبیرکل سازمان ملل متحد از لغو قطعنامهٔ «برابری صهیونیسم با نژادپرستی» نشانگر سیاست، بینش و نگرش هماهنگ و موازی دولتها و جوامع مزبور نسبت به پدیدهٔ «صهیونیسم» است (احمدی، 1380: 313).

سیاست اسرائیل بر اساس تفکر توسعه‌طلبانه و نژادپرستانهٔ صهیونیسم و به منظور تخلیهٔ فلسطین از

ساکنان اصلیاش استوار گردید تا به ایجاد مستعمرات یهودینشین و بسیج آن تعدادی از یهودیان جهان که به دنبال آن بر اراضی عربی چشم دوختهاند، اقدام کند. نژادگرایی سرآغاز و زمینة مناسبی برای سیاست توسعه‌طلبانة اسرائیل است. صهیونیستها خود را مردمی منتخب و جدای از دیگر اقوام و ملل به شمار میآورند و معتقدند که دیگر ملتها باید به خدمت و تسخیر آنها درآیند (صفا تاج، 1382: 3/ 41).

2-3-4- دامن زدن به اختلافات قومی

از دیگر شیوههای تفرقه‌افکنی دشمنان اسلام در میان امت اسلامی، دامن زدن به اختلافات قومی و قبیله‌ای است. برای نمونه، در یکی از موارد پروتکل پنجم سران صهیونیسم چنین آمده است: «با این همه، ما در سایة اختلافات عمیقی که بین ملل و فرق مختلف وجود دارد و به سادگی رفع نخواهد شد، از هیچ خطری بیم نداریم. ما در سراسر ممالک جهان بذر اختلاف پاشیدهایم و به اختلافات قومی و نژادی و تعصبات دینی از بیست قرن پیش تاکنون دامن زدهایم (حسینی، 1388: 174 به نقل از مجلة حوزه، سال دوم، شمارة 12: ص113). این تنها گوشه‌ای از توطئة دشمنان اسلام و صهیونیسم جهانی برای تفرقه انداختن میان امت اسلامی است. در شرایطی که سرزمینهای اسلامی یکی پس از دیگری، با ایجاد جنگ و درگیری داخلی، به تسلط صهیونیسم بینالملل درمیآید، سزاوار است مسلمانان با هوشیاری کامل در برابر این توطئهها بایستند و نگذارند دشمن از این روزنهها برای ایجاد تفرقه و اختلاف میان آنها استفاده کند.

3-5-نقش فرهنگی

در اواسط دهة 1920، صهیونیستهای آمریکایی مطبوعات را قبضه کرده بودند، یعنی این بافتههای صهیونیست‌های آمریکایی دربارة فلسطین بود که اغلب صفحات روزنامهها را پر میکرد. توفیق صهیونیستها روی افکار عمومی با این حقیقت پشتیبانی میشد که پیام آنان در چارچوب جهان‌بینی دو قطبی غرب مفهوم پیدا میکرد. این مفهوم، «سرزمین مقدس» را به مثابه جزئی از غرب یهودی- مسیحی و امپریالیسم خیرخواه و اعتلا یافته میدانست. در این چارچوب فکری، صهیونیسم به مثابة عامل تمدنساز در احیای فلسطین مقبول میافتاد. طبیعت پراکنده و به هم ریختة جبههٔ مخالفان، کار صهیونیستها را در غلبه بر -افکار عمومی آمریکا بیش از پیش آسان میکرد. مباحثه در این زمینه مختصر بود و به ندرت صورت می گرفت. وزارت خارجة آمریکا در مورد مسألة فلسطین به طور کامل از انظار عموم غایب بود. این امر عمدتاً نتیجة تصور ذهنی خود ساخته و فرهنگ غالب بر این وزارتخانه بود. کارکنان این وزارتخانه برای خود در چشم عموم نقشی قائل نبودند. آنان همچنین معتقد نبودند که افکار عمومی نقش زیادی در

شکلگیری سیاست خارجی دارد. در هر حال، این وزارتخانه که صهیونیسم را در میان منافع ملی کشور در خاورمیانه نادیده میگرفت، در خصوص آن موضعی بیطرفانه داشت (دیوید سون، 1388: 102). پس صهیونیسم -بین الملل در زمینة فرهنگی نیز کار کرده، ولی به طور کامل از انظار عمومی غایب بوده و موضع بی طرفانه داشته است.

5-3-1-تألیف کتاب و به دست گرفتن کنترل صنعت چاپ

یکی از کارهای عمده و اصلی صهیونیستها، تألیف کتاب و به دست گرفتن کنترل صنعت چاپ و نشر کتاب بود. در بسیاری از دایرهالمعارفهایی که تا کنون تدوین شده آنها سعی کردند مطالبی را إلقا کنند که دیگران به عنوان یک مرجع و منبع اصلی از آن استفاده کنند. دایرهالمعارف بریتانیکا، دایرهالمعارف آمریکانا، دایرهالمعارف جودائیکا، و دیگر دایرهالمعارف‌هایی که متأسفانه به مرجع و منبع جامعی برای بسیاری از محققان و پژوهشگران تبدیل شده است. بنابراین آن چیزی که از یک موضوع، سوژه، منطقه، و واقعیتی در مورد قوم یهود در دایره‌المعارف جودائیکا بیان میکنند، تحریف شده و به گونهای است که انسان نسبت به یهودیها احساس ترحم میکند و این حق را به آنها میدهد که باید دولتی در سرزمین فلسطین داشته باشند. جهان اسلام را نیز به همین صورت تحریف کردند به گونهای که از اعراب و مسلمانان در این دایرهالمعارفها چهرههایی خشونت طلب، هرج و مرجگرا و بی قانون به وجود آوردهاند (صفا تاج، 1387: 36 و 37).

5-3-2-جنگ روانی

یکی از مهمترین ابعاد ترفندهای دشمنان، علیالخصوص صهیونیسم جهانی، بهرهگیری از جنگ روانی است که در آن تلاش بر این است که با طراحی قبلی و حتیالمقدور بدون به کارگیری ابزار نظامی به نتایج موفقیتآمیز یک جنگ تمام عیار در عرصة دیپلماسی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دست یافت. در تعریف جنگ روانی آمده است: «عملیات روانی شامل اقداماتی از پیش تعیین شده برای انتقال اطلاعات و شواهد معین

به مخاطبین با هدف تأثیرگذاری بر احساسات، انگیزهها، اهداف و نیز تأثیر بر رفتار دولتها، سازمانها، گروهها و افراد میباشد» (حسینی،1390: 2/ 179).

3-3-5-ایجاد وابستگی علمی

تهاجم فکری صهیونیسم بینالملل به جهان اسلام اینگونه بود که مسلمانان از خود بیگانه شدند و پنداشتند که با الگوگیری از فرهنگ و ارزشهای غربی، میتوانند عقب ماندگیهای خود را جبران کنند. این کار آنان باعث دور شدن مسلمانان از اسلام و باورهای ریشهدار خود و ایجاد اختلاف بین خودشان، موجب عقبماندگی روز افزون در زمینههای علمی، اقتصادی و سیاسی بود (طاهری، 1390: 2/ 19). از آنجا که وابستگی علمی و تکنولوژی کشورهای توسعه نیافته از جمله جوامع اسلامی، موجب وابستگی کشورها به غرب و سلطة همه جانبة غرب بر آنها شده، لذا غرب نیز با بهرهگیری از این وابستگیها، فرهنگها و ارزشهای غربی را به سایر کشورها تحمیل نمود. بدین ترتیب عقبماندگی علمی و صنعتی کشورهای اسلامی منجر به تهاجم فرهنگ غرب به جوامع اسلامی گشت و در نتیجه استعمار جهانی موفق شد با استفاده از تهاجم به جوامع اسلامی، حضور همه جانبهای در آنها داشته باشد و همزمان با غارت منابع اقتصادی، به تحقیر فرهنگ این جوامع بپردازد (طاهری،1390: 2/ 15). پس صهیونیسم بینالملل از رهگذر سلطة اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر همة جهان سلطه افکنده است و با ایجاد اختلاف و تفرقه میان ملتها درصدد است تا خود بر آنان حکومت کند.

4-3-5-تفرقة مذهبی

صهیونیسم مذهبی اغلب به وسیلة عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ «انتظار قائم» یهودیت مربوط میشود. بر اساس این اصل، در هنگام ظهور قائم در آخرالزمان، سلطنت خداوند- که «تمام اقوام و قبایل زمین» با او میثاق بستهاند (سفر تکوین، باب 12، آیة 3)- برای تمام بشریت تحقق خواهد یافت «و تمامی امّتهای زمین از ذریة تو برکت خواهند یافت، زیرا که تو مرا اطاعت کردهای» (سفر تکوین، فصل 22، آیة 18) و تمام بشریت، به سوی زمینهایی که تورات سرگذشت ابراهیم و موسی را در آن مکانها ذکر کرده، روان خواهند شد. این صهیونیسم مذهبی، برانگیزندة سنت زیارت «ارض مقدس» و حتی سبب تشکیل جوامع روحانی بوده است. به خصوص در «صفد[3]»، هنگامی که ستمگریهای «پادشاهان متعصب کاتولیک[4]» علیه یهودیان اسپانیا – پس از مدتی طولانی همزیستی سعادتمندانة مسلمانان و یهودیان در این کشور– سبب شد که چند تن از زهّاد یهودیان، به حفظ دین خود در فلسطین بپردازند.

در دورهای نزدیکتر به زمان ما (در قرن نوزده) هدف «عشاق صهیون» ایجاد یک کانون روحانی نشر اعتقاد و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود. جالب توجه است که این صهیونیسم مذهبی (که فقط در بین گروههای محدودی رایج بود) هرگز به دشمنی با مسلمانان _ که خود را به عنوان وابستگان به ذریت ابراهیم و پیرو دین او تلقی می‌کردند– برنخاست. این صهیونیسم روحانی، بیگانه و به دور از هر نوع برنامة سیاسی برای ایجاد یک دولت و یا هر نوع سلطهای بر فلسطین، هرگز رفتاری دال بر علاقه به درگیری بین جوامع یهودی و مردم عرب (مسلمان یا مسیحی) در پیش نگرفت (گارودی، 1369: 5). اما در اواسط دهة 1920 طبیعت پراکنده و به‌هم‌ریختة جبهة مخالفان، کار صهیونیستها را در غلبه بر افکار عمومی آمریکا بیش از پیش آسان کرد. مباحثه در این زمینه مختصر بود و به ندرت صورت میگرفت. تشکیلات میسیونرهای مذهبی که هم از نظر مادی و هم عاطفی سرمایهگذاری زیادی در خاورمیانه کرده بود، چالش مؤثری در مقابل صهیونیسم نبود. بعد از جنگ جهانی اول میسیونرهای پروتستان با معظل لاینحلی در فلسطین مواجه شدند. موقعیت آنان به کمک امپراطوری بریتانیای کبیر در فلسطین تقویت میشد. اما، بریتانیا در بسیاری از سیاستهایش جانب صهیونیستها را میگرفت. میتوان حدس زد که همین نکته میسیونرهای پروتستانی را، که دربارة صهیونیسم نظر متفاوتی داشتند ولی مایل نبودند موقعیت بریتانیا در سرزمین مقدس تضعیف شود، به سکوت واداشته بود. از سوی دیگر، بسیاری از پروتستانها هم در ایالت متحده و هم در بریتانیا، از صهیونیسم به عنوان گامی در جهت تحقق پیشبینی کتاب مقدس حمایت میکردند (Zionism against case The) (دیوید سون، 1388: 102).

5-3-5-تخریب چهرة شیعه

تغییر توهینآمیز نحوة نگارش کلمة «شیعه» در رسانههای انگلیسی، بررسی رسانههای غربی و نیز متن سخنرانیهای مقامات ارشد آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و اسرائیل، نشان میدهد کلمة «شیعه» که طی قرون متمادی در زبان انگلیسی «shia» نوشته و تلفظ شده، در چند سال اخیر، دستخوش یک تحریف توهین‌آمیز و هدفمند شده است. نخستین بار که شکل تحریف شده به طور رسمی مورد استفادة یک مقام غربی قرار گرفت، مربوط به سخنرانی بوش دربارة محکومیت حوادث تروریستی ویژة 11 سپتامبر بود که متأسفانه هیچ واکنشی از سوی شیعیان رخ نداد. پس از آنکه بوش، شیعه «shia» را به صورت «Shiite» تلفظ کرد، بسیاری از روزنامهها و شبکههای انگلیسی زبان غرب به پیروی از وی در یک رویکرد کاملاً هماهنگ از این لفظ جدید برای اشاره به شیعیان استفاده کردند تا برای مخاطبان انگلیسی زبان، کلمة «Shiite» معنای نجاست و ... را تداعی کند. نکتة قابل توجه اینجاست که پس از این واقعه رسانههای انگلیسی زبان، تحت تسلط وهابیان، نیز به تقلید از غربیها، کلمة «shia» را به صورت «Shiite» مطرح میکنند (حیدری، 1393: 294).

علی هیوز یکی از نویسندگان روزنامة استرالیا دیلی میگوید: در این تحریف، یک عقدة بزرگ نهفته است -و میتوان گفت که آنان در حال زمینهسازی برای تخریب چهرة شیعه در میان افکار عمومی هستند و نقشه هایی در سر دارند (حیدری،1393: 558). بنابراین امروزه مشاهده میشود که توطئة شیعه‌ستیزی که در برخی از کشورهای اسلامی به جریان افتاده است، بخشی از پروژة آمریکایی- صهیونیستی، برای ایجاد شکاف و اختلاف میان مسلمانان است که توسط گروههای تکفیری با استفاده از ابزار خشونت در حال اجرا است.

5-3-6-تقویت دشمنان اسلام

رژیم غاصب صهیونیستی و سرویسهای جاسوسی آمریکا و انگلیس، دشمنان اسلام را حمایت و تقویت میکنند: «سرویسهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل پشت سر این گروههای افراطی و تکفیری هستند و لو عوامل و پیاده نظامشان هم خبری ندارند که پشت سر قضیه چیست، اما رؤسایشان میدانند...» (بیانات امام خامنه‌ای: 18/10/1385). از این رو دشمنان اسلام به خاطر اینکه موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی به خطر نیفتد، به حمایت و راه‌اندازی جریان‌های تکفیری پرداختهاند و تمامی مسلمانان در تیررس این جریانها قرار دارند (بیانات امام خامنه‌ای: 20/6/1392). شایان ذکر است که اختلافات میان گروههای وابسته به این جریان به حد تکفیر همدیگر یا توصیف شکلگیری «اسرائیل» به عنوان یک اقدام تکفیری میرسد، ولی نقطة تلاقی همة اینها تنفر از اعراب، مخالفت با شکلگیری کشور فلسطینی و عدم شناسایی حق فلسطینیان برای زندگی در سرزمین موعود است.

5-3-7-تضعیف هویت اسلامی

امروزه استعمار جهانی با همکاری صهیونیسم بینالمللی و با کمک نیروهای تکفیری، نظر جدید و برنامة نویی را برای به زیر سلطه درآوردن جهان اسلام، به دست گرفته است و آن مبارزه و تهاجم همه جانبه، علیه مظاهر هویت ملی و دینی مسلمانان است (حیدری، 1393: 292). افراد و مجموعهها، اگر احساس هویت نداشته باشند، خودی و بیگانه را نمیتوانند از هم جدا کنند. کسانی که چنین توانمندی را ندارند، در جهت تقویت تفرقه و اختلاف و واگرایی حرکت می‌کنند. صهیونیسم برای بی‌هویت ساختن مسلمانان، برنامههای کوتاه مدت و بلند مدت را به دست گرفته و نمونة آن تشکیل گروههای تکفیری و فرستادن آنها به سرزمینهای اسلامی است (همان). بر این اساس «... تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است. آنها که آتش تفرقة مذهبی را با تکفیر این و آن دامن میزنند، اگر خودشان هم ندانند مزدور و عملة شیاطین

بزرگی مثل صهیونیسم بینالمللی و جهانی هستند» (بیانات رهبری: 26/6/1390) و نقش بسیار تخریبکننده در همگرایی جهان اسلام دارند (سعادت،1390: 2/ 278).

8-3-5-پیدایش فراماسونری در جهان

قرنهاست که تشکیلات اسرارآمیزی به نام فراماسونری (بنایان آزاد) در بسیاری از کشورهای جهان به طور مخفی و پنهانی فعالیت میکنند (حسینی،1390: 2/ 182). فراماسونری، یک تشکیلات مخفی است که در سطحی جهانی و با عمق و دامنة بسیار وسیع در بسیاری از مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دخالت و اعمال نظر دارد و در بسیاری از رویدادهای عمدة تاریخ نقش مؤثری داشته و دارد. فراماسونها معمولاً اعضای خود را از میان افراد سرشناس و ذی نفوذ جوامع انتخاب کرده و با تمهیدات خاص، آنان را وارد جرگة خود میکنند و با استفاده از تطمیع یا تهدید اشخاص مطیع و سرسپرده به وجود میآورند که از هرگونه منطق و استدلال مستقل تهی شده و همة روابط عاطفی و خانوادگی را نفی میکنند. جلسات خود را در محلی که «لژ» نامیده میشود تشکیل میدهند و هرکدام باید آموزشهای لازم را دیده باشد. اینان در مراسم خود از وسایلی استفاده میکنند که برای آنها دارای رموز و معانی ویژهای است. سه مرکز اصلی فراماسونی (در پاریس، لندن و آمریکا) فرماندهی اصلی همه لژهای تابعه را در کشورها و شهرهای تابعه دارد. عموماً این تشکیلات آلت دست صهیونیسم بینالملل و در جهت مطامع و منافع آنان است (برای دلایل و مدارک آن ر.ک: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1361: 75). آنان مخالفان خود را با عواملی که در اختیار دارند از بین میبرند و یا از جامعه طرد میکنند و هر کجا که با افکار مذهبی و ملی رو به رو شوند، با ایجاد اختلاف و تفرقه در محو کردن آن میکوشند (حسینی،1390: 2/ 182).

نتیجهگیری

از مطالب بررسی شده چنین به دست میآید که صهیونیسم بینالملل با اختلافات مذهبی، اجتماعی (قومی، نژادی، قبیلهای)، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، برای اینکه جهان اسلام را تحت سیطرة خود در بیاورد، باعث واگرایی جهان اسلام شده است و علت این همه اختلاف افکنیها و واگراییها، اعتقاد عمیق آنان به برتری قومی و نژادی خویش است. آنها آتش تفرقة مذهبی را با تکفیر این و آن دامن میزنند و ایمان مذهبی را از مسلمانان میگیرند. این اعتقادات از پروتکلهای آنها سرچشمه میگیرد. پروتکلها، برنامهای است که سرمایهداران و اقتصاددانان یهود برای ایجاد اختلاف، واگرایی و ویرانکردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کردهاند. سه مرکز اصلی فراماسونی (در پاریس، لندن و آمریکا) فرماندهی اصلی همه لژهای تابعه را در کشورها و شهرهای تابعه دارد. عموماً این تشکیلات

آلت دست صهیونیسم بینالملل و در جهت مطامع و منافع آنان است. آنان مخالفان خود را با عواملی که در اختیار دارند از بین میبرند و یا از جامعه طرد میکنند و هر کجا که با افکار مذهبی و ملی رو به رو شوند با ایجاد اختلاف و تفرقه در محو کردن آن میکوشند. پس صهیونیسم بینالملل از رهگذر سلطة اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سعی دارد بر همة جهان سیطره یافته و موجب اختلاف و تفرقه در میان ملتها شود تا خود بر آنان حکومت کند.

جهان اسلام را نیز به همین صورت تحریف کردند به گونهای که از اعراب و مسلمانان در دایرةالمعارفها -و رسانهها چهرههایی خشونت طلب، هرج و مرجگرا و بیقانون ساختهاند. بنابراین امروزه مشاهده می شود که توطئة شیعهستیزی که در برخی از کشورهای اسلامی به جریان افتاده است، بخشی از پروژة آمریکاییصهیونیستی، برای ایجاد شکاف و اختلاف میان مسلمانان است که توسط گروههای تکفیری با استفاده از ابزار خشونت در حال اجرا است. سرزمینهای اسلامی یکی پس از دیگری، با ایجاد جنگ و درگیری، تحت تسلط صهیونیسم بینالملل درمیآید. و آنها با تبدیل بیش از یک میلیارد مسلمان به یک میلیارد مصرفکننده، راه را برای تسلط صهیونیسم بینالملل بر مسلمانان هموار کردهاند. نژادگرایی سرآغاز و زمینة مناسبی برای سیاست توسعهطلبانه است. صهیونیستها خود را مردمی منتخب و جدای از دیگر اقوام و ملل به شمار میآورند و معتقدند که دیگر ملتها باید به خدمت و تسخیر آنها درآیند.

[1] لازم به ذکر است که پیش از قرن نوزده، احساسات ضد یهودی، که بیشتر جنبة مذهبی داشت، به صورت قتل و غارت و تبعید دسته جمعی و محرومیتهای اجتماعی یهودیان ابراز میشد. شغل مجاز یهودیان به کارهایی از قبیل ربا خواری محدود شد و در نتیجه آنتیسمیتیسم، جنبة اقتصادی پیدا کرد.

[2] آپارتاید یا جدانژادی واژهای به زبان آفریکانس (هلندی) است که یکی از اشکال تبعیض نژادی را بیان میکند و در اصل عبارت است از سیاست تبعیضی که نژادپرستان کشور جمهوری آفریقای جنوبی علیه اکثریت سیاهپوست بومی و هندیان آن کشور اعمال میکنند. از نظر لغوی به معنای مجزا و جدا نگهداشتن است. آپارتاید یعنی جدا نگه داشتن افراد متعلق به نژادهای غیرسفید، مجبور کردن آنها به اقامت در محلات و استانهای خاص، محروم کردن آنها از کلیة حقوق سیاسی و امکان تحصیل و پیشرفت.

[3] شهری فلسطینی واقع در شمال غربی دریاچة طبری، در منطقة کوهستانی جلیله علیا. در طول قرنها، حضور یهودیان در این شهر ادامه داشته و یکی از گاهوارههای مسیحیت است و حدود 10 هزار نفر جمعیت دارد.

[4] گروهی از سلاطین اسپانیا که بعد از طاعون سیاه و ضعف اقتصادی و اخلاقی جامعة اسپانیا، سختگیری مذهبی شدیدی را نسبت به اقلیتهای غیر مسیحی به‌خصوص یهودیان اعمال مینمودند و آنان را یا به پذیرش مسیحیت مجبور می‌کردند و یا می‌کشتند. وقوع دو واقعة عمده در زمان ایشان (فتح قرناطه و کشف آمریکا- هر دو در سال 1492)، دورة این پادشاهان را به مرز بین قرون وسطی و عهد جدید تبدیل نمود. از جمله این پادشاهان، می‌توان از هانری چهارم (1454-1474)، ایزابل خواهرزادة وی (متوفی به سال 1504) و فردیناند دوم (1452-1516) که تا حدی به تعصبات مذهبی آرامش بخشید، نام برد.

مراجع

1) احمدی، محمد. (1380). پژوهش صهیونیست. تهران: مؤسسة فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه.

2) انتشارات سپاه پاسداران. (1361). جهان زیر سلطة صهیونیزم. بی‌جا: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

3) انوری، حسن. (1386). فرهنگ روز سخن. تهران: سخن.

4) جمعی از نویسندگان. (1393). هفدهمین جشنوارة بین المللی شیخ طوسی (جهان اسلام و پدیدة تکفیر). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

5) جمعی از مؤلفان. (1390). مجموعه مقالات چهاردهمین جشنوارة بین المللی شیخ طوسی، بیداری اسلامی، ج2. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

6) حسینی، محمدرسول. (1388). وحدت اسلامی مبانی، عرصه‌ها، موانع و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی(ص).

7) دهخدا، علی اکبر. (1373). لغت‌نامه، ج 14. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

8) دیوید سون، لورنس. (1388). فلسطین: نگاه آمریکائیان، کاوشی نو در ریشه‌های مسألة فلسطین. ترجمة حسن گلریز، تهران : نشر نی.

9) شیخ نوری، محمد امیر. (1387). صهیونیسم و نقد تاریخ نگاری معاصر غرب. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

10) شیرازی، علی. (1380). «نیم نگاهی به چهرة صهیونیسم بین الملل» در مجلة مبلغان، شمارة 23، آذر 1380.

11) صفا تاج، مجید. (1382). دانشنامة فلسطین، ج3. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

12) _____ (1387). صهیونیسم و روندهای فرهنگی بین‌الملل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

13) عالمی، سید علیرضا. (1389). آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشههای سید حسین نصر. قم: مرکز بینالمللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).

14) علمالهدی، سیدجواد. (1376). شناخت صهیونیسم بینالمللی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعة مدرسین حوزة علمیة قم.

15) قوام، عبدالعلی. (1370). اصول سیاست خارجی و بین الملل. تهران: سمت.

16) کوئیگلی، جان. (1372). فلسطین و اسرائیل: رویارویی با عدالت. ترجمة سهیلا ناصری (برای دفتر مطالعات سیاسی و بینالمللی). تهران: مؤسسة چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

17) گارودی، روژه. (1369). پروندة اسرائیل و صهیونیسم سیاسی. ترجمة نسرین حکمی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

18) مجتهدزاده، پیروز. (1379). ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیتهای ایرانی: مطالعة روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده. تهران: نشر نی.

19) نوهیض، عجاج. (1387). پروتکلهای دانشوران صهیون، برنامة عمل صهیونیسم جهانی. ترجمة حمیدرضا شیخی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

20) کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید. (1380). ترجمة فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مَرتِن. تهران: اساطیر، تهران.

21) یوری، ایوانف. (2636). صهیونیسم. ترجمة ابراهیم یونسی، تهران: مؤسسة انتشارات امیرکبیر.

پایگاه‌های اینترنتی

خبرگزاری فارس، گروه بین‌الملل، حوزة خاورمیانه، «چیستی، ابعاد و اهداف صهیونیسم بین الملل»
www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910923000706

سایت طبس ایران، «اساسی ترین راه آزادی» http://:archive/com.parsiblog.tabasiran.

بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در دیدار با کارگزاران حج، در تاریخ 20/6/1392
www.leader.ir/fa/speach/11071 .
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اقشار مختلف مردم قم، در سالروز عید سعید غدیر 18/10
/1385 www.leader.ir/fa/speach/11071 .
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در نخستین اجلاس بیداری اسلامی 26/6/1390
www.leader.ir/fa/speach/8582